

ای ناظر بملکوت الهی چندیست که از آن صفحات نفات قدسی بمشام این مشتاقان نرسیده و پرتوی از اشعه ساطعه محبت الله از مطلع آمال ندمیده صبر و سکونست و وقار و تمکین در کل شئون صبر و تمکین میوه شیرین دارد جز در نشر نفات الله و تانی و سکون محبوب جز در محبت جمال مقصود پس ای مخمور جام سرشار صهبای محبت الله جوش و خروشی کن و شعله و شوری در افکن آتشی بقلوب افسرده بزن و نسیمی حیاتبخش از مهب عنایت بجو شجری با ثمر شو و کوکبی باهر در افق انور گرد این ایام فانی بگذرد و این عمر بی ثمر منتهی شود عاقبت این نهار لیل ظلمانیست و پایان این مجموعی پریشانی و نهایت این توانگری بی سر و سامانی پس تا در این قنديل روغنی است و در این عنصر ضعیف قوتی جهدی بلیغ لازم که در زجاجهء موهبت افروزد و در مشکاة عنایت بسوزد و این جسد عنصری بقوت روحانی حمل ثقل اعظم نماید و این ثقل عظیم بلایای سبیل الهی است چون روح ببشارات الهی مستبشر گردد این جسم نحیف و جسد ضعیف در نهایت راحت این ثقل را عین خفت یابد بلکه متلذذ و متنعم گردد و نشو و نما یابد و تأثیر نماید و برهان اعظم این مدعا آنکه بلایا و محن و رزایاء سر و علن و مشقات و زحمات و مصیبات گوناگون که بر این عباد از سن رضیعی تا بحال وارد اگر بر جبل حدید نازل میشد البته مضمحل و نابود میگشت با وجود این الحمد لله در نهایت مکانت مقاومت شد و حال آنکه نحالت جسم در غایت ضعیفیت است پس جسم نیز تابع روح است و ظاهر عنوان باطن پس تا توانی کاری کن و چاره ئی بنما که در جمیع احوال مشتعل و متحرک و مستبشر باشی